



در گفت و گو با تنی چند از پیشکسوتان محیط زیست کشور بررسی شد:

اهمیت و جایگاه مناطق حفاظت شده و چالش های فراروی آنها

۱۰/۵ درصد از مساحت ایران به مناطق حفاظت شده اختصاص پیدا کرده است تا در این مناطق زیستگاه های گیاهی و جانوری کشور حفظ و حراست شوند. این هدف تاکنون با تلاش و زحمت فراوان محیط بانان که حتی با فدا کردن جانشان هم همراه بوده پی گرفته شده است. در بسیاری از این مناطق فعالیت هایی از قبیل راه سازی، استخراج معادن، کشاورزی، دامپروری و غیره وجود دارد که متأسفانه برخی از آنها با فلسفه وجودی این مناطق تضاد و تعارض دارند؛ چون بهره برداری ها غیر اصولی بوده و ضابطه مند نیست. این مناطق ظرفیت محدودی دارند که باید مورد توجه قرار گیرد؛ چراکه وارد کردن فشار بیش از حد به این ۱۰ درصد عواقب جبران ناپذیر و خطرناکی در پی دارد. نباید از این مناطق انتظار اشتغال زایی و رفع مشکلات اقتصادی را داشت چون کارکرد آنها در اصل حفاظت از گیاه، جانور و اکوسیستم است. آمارها نشان می دهد که فشار زیادی به مناطق حفاظت شده کشور مان وارد می شود و بارگذاری های انجام شده خارج از توان این مناطق است. با توجه به اهمیت بالای مناطق حفاظت شده، «طبیعت ایران» در میزگردی این موضوع را به بحث و تبادل نظر گذاشته است. حاضران در این گفت و گو پیشکسوتان محیط زیست کشور دکتر فرهنگ قصریانی، مهندس سیدمجید مطلبی پور، مهندس علی اصغر اعلمش و دکتر محمدحسن پیراسته بودند که به بحث و تبادل نظر درباره الزامات حراست از مناطق حفاظت شده ایران به عنوان شریان های حیاتی اکوسیستم کشور پرداختند.



دکتر فرهنگ قصریانی دکتر محمدحسن پیراسته مهندس علی اصغر اعلمش مهندس سیدمجید مطلبی پور

■ دکتر قمری زارع: خیرمقدم و تشکر از حضور میهمانان بزرگواری که دهه‌هایی در جایگاه مقدس محیط‌بانی بر مناطق حفاظت‌شده سازمان محیط‌زیست ایران مدیریت کردند. مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور در سال ۱۳۴۷ تأسیس شده است. این مؤسسه تاکنون با بیش از ۵۰۰ عنوان کتاب و ۸ عنوان نشریه علمی در بیش از ۳۰۰ شماره به‌عنوان بزرگ‌ترین ناشر تحقیقاتی کشور در حوزه منابع طبیعی فعالیت دارد. در ایران کمتر از ۱۵۰ نشریه علمی - پژوهشی و علمی - ترویجی در حوزه کشاورزی و منابع طبیعی منتشر می‌شود. تعداد کمی از آنها هم مجوز علمی - ترویجی دارند که به‌طور عمده مقالات آنها، مقاله‌های علمی - پژوهشی ضعیفی هستند. بنابراین مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور با هدف ایجاد رابطه‌ای مستقیم بین دانشمندان، پژوهشگران، صاحب‌نظران و کارشناسان با سیاست‌مداران، برنامه‌ریزان، کاربران و آحاد مردم در حوزه منابع طبیعی دو ماهنامه علمی «طبیعت ایران» را از زمستان سال ۱۳۹۵ با طرحی نو و متفاوت با نشریات علمی - پژوهشی و علمی - ترویجی در سطح پوشش وسیعی از ایران منتشر می‌کند. «طبیعت ایران» مطالب خود را در ۱۱ بخش مختلف جای داده که یکی از مهم‌ترین این بخش‌ها گفت‌وگوهای چالشی است که با افراد نظریه‌پرداز، مجرب و مسئولانی که حوزه فعالیت آنها منابع طبیعی ایران است یا آن را متأثر می‌کند، انجام می‌شود. امیدواریم این نشریه بتواند نقش مؤثری در مکتوب کردن تاریخ منابع طبیعی ایران ایفا کند. بسیار خرسندیم که در این شماره دکتر فرهنگ قصرانی که سال‌های متمادی به‌عنوان مدیرکل محیط‌زیست استان کردستان و مدیرکل زیستگاه‌ها و امور مناطق سازمان حفاظت محیط‌زیست خدمت کرده‌اند با سه بزرگوار پیشکسوت دیگری که عمری در محیط‌زیست کشور و مناطق حفاظت‌شده مسئولیت داشته و تجارب ارزشمندی حاصل کرده‌اند اهمیت مناطق حفاظت‌شده و چالش‌های فرارو را به بحث بگذارند.

◀ دکتر قصرانی: با تشکر و سپاس از هر سه بزرگواری که در دوره‌ها و مقاطع مختلف، از مدیران ارشد سازمان حفاظت محیط‌زیست ایران بوده‌اند. بحث امروز ما مناطق حفاظت‌شده است. فلسفه وجودی این مناطق به‌دلیل حفظ زیستگاه‌های گیاهی و جانوری است؛ اگرچه خیلی‌ها و حتی عالمان این رشته فکر می‌کنند که در واقع محیط‌زیست فقط به دنبال احیای جانوران است، اما در اصل هدف محیط‌زیست حفظ ژن، گونه و اکوسیستم اعم از جانور و گیاه، در یک سطح و در واقع در یک زنجیره ارتباطی بین جانور، گیاه، محیط، خاک، پوشش گیاهی، جوامع گیاهی، جوامع جانوری و کل اکوسیستم است. اعتقاد داریم که هیچ‌کدام بدون ارتباط این‌ها با هم و با اکوسیستم شکل نمی‌گیرند. مناطق حفاظت‌شده براساس شش معیار IUCN انتخاب می‌شوند. این شش معیار برای کشور ما در چهار طبقه‌بندی پارک‌های ملی، پناهگاه‌های حیات وحش، آثار طبیعی ملی و مناطق حفاظت‌شده تقسیم‌بندی شده است. امروزه ۱۰/۵ درصد مساحت ایران، به مناطق حفاظت‌شده (به‌طور عام) اختصاص پیدا کرده است. همچنین برخی از مناطق نیز در نوبت قرار گرفتن تحت عنوان مناطق شکار ممنوع هستند. این مناطق دارای ویژگی‌هایی از نظر تنوع گونه‌های گیاهی و جانوری در یک اکوسیستم هستند که با مدیریت حفاظتی در آینده می‌توانند ارتقا یابند.

تاکنون

مناطق حفاظت‌شده

طی سالیان متمادی با رنج‌ها و

مرارت‌های زیادی حفظ شده و در این راه

تعداد بی‌شماری از محیط‌بانان به درجه رفیع

شهادت نائل شده‌اند. به عبارتی در این مناطق،

هدف اول، حفاظت است. اکنون در بسیاری از مناطق

حفاظت‌شده روستا، جاده، فعالیت‌های کشاورزی، معادن

و غیره وجود دارد که بعضی از این فعالیت‌ها با این مناطق

در تعارض هستند؛ زیرا بهره‌برداری‌ها اصولی نیست و از هیچ

ضابطه‌های پیروی نمی‌کند. این مناطق دارای ظرفیت محدودی

هستند که باید مورد توجه قرار گیرد و فشار بیش از حد روی

این ۱۰ درصد عواقب جبران‌ناپذیری دارد. چه اصراری هست که

این مقدار هم نابود شود؟ این مناطق برای ایجاد اشتغال و مشکلات

اقتصادی دیگر نیست، بلکه اختصاص به حفاظت از گیاه، جانور و

اکوسیستم دارد. متأسفانه آمارها هم نشان می‌دهد که فشار بسیار

زیادی به مناطق حفاظت‌شده وارد می‌شود. بارگذاری زیادی که از

توان این مناطق خارج شده است.

یعنی ما هیچ‌وقت نیامده‌ایم براساس توان اکولوژیک بارگذاری کنیم. امروز هر تصمیمی که برای مناطق حفاظت‌شده بگیریم، نباید خارج از الگوهای سازمان و برنامه‌ریزی‌های جهانی به‌خصوص الگویی که IUCN ترسیم کرده است، باشد. کما این‌که اغلب شاخص‌ها هم نشان می‌دهد که مناطق حفاظت‌شده ما به‌دلیل بارگذاری زیاد در یک روند فرسایشی و منفی قرار گرفته‌اند. اگرچه بسیاری از مطالعات مقایسه‌ای مناطق حفاظت‌شده با خارج از آن، نشان می‌دهد که این مناطق دارای ارزش‌های بیشتری به لحاظ تنوع‌زیستی هستند. ولی باز معتقدیم که این کافی نیست و باید حداقل این ذخیره را نگه داریم. ما تعهد کردیم این سطح را حدود ۱۶ تا ۲۰ درصد افزایش دهیم. برای این افزایش نیز موانع زیادی وجود دارد. فعالیت سازمان‌های مختلف نباید مغایر با اهداف محیط‌زیست باشد. امید است این سازمان‌ها، حداقل برای حفظ اکوسیستم‌ها، حوزه‌های آبخیز، حفظ منابع آب و خاک کشور در راستای حفاظت و پایداری به محیط‌زیست کمک کنند.

■ طبیعت ایران: جناب آقای مهندس مطلبی‌پور، به‌نظر شما چرا از مناطق حفاظت‌شده بیش از این‌ها استفاده نمی‌کنیم؟ آیا در این مناطق بارگذاری بیش از این جایز هست یا نه؟ باید چه دورنمایی از مناطق حفاظت‌شده داشته باشیم؟

◀ مهندس مطلبی‌پور: بنده با مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور از زمانی که به‌عنوان باغ گیاه‌شناسی معروف بوده، آشنا هستم. با سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور هم که بعد از تصویب قانون ملی شدن جنگل‌ها قدری بیشتر فعال شد و قالب خاص



خودش را گرفت، آشنایی دارم. حفاظت از جنگل‌ها و مراتع، پس از قانون ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع در سازمان جنگل‌ها و واقعی خودش را پیدا کرد و در همان موقع شروع به رشد و توسعه کرد. از دل این سازمان نیز مرکز تحقیقات به شکل هدف‌دارتر، مستقل‌تر و شکل‌تر به وجود آمد. بنده از همان موقع با مجموع نشریات سازمان جنگل‌ها، در زمان آقای مهندس شیدایی که مطلب می‌نوشتند، آشنا بودم. وقتی وارد سازمان حفاظت محیط‌زیست شدم از این سازمان دور نبودم و هیچ‌وقت اهداف

از فعالیت‌ها به سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور محول شده، بخشی به سازمان بهداشت محیط و بخش‌های مختلفی نیز به سازمان‌های دیگر محول شده است. همه این سازمان‌ها با هم مرتبط می‌شوند و زنجیری مسدود هستند که از حلقه‌های ریز و درشت تشکیل شده‌اند. حلقه درشت که خودش را درشت‌ترین حلقه می‌داند، انسان است. حلقه‌های ریز هم مهم هستند. اگر یک حلقه ریز از هم گسسته شده و از بین برود در واقع تمام این زنجیر از هم گسسته شده است. مهم نیست چه حلقه‌ای باشد، بلکه هر حلقه‌ای می‌تواند باشد. نشریات مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور، چه آنچه که به‌طور مستقیم خودش منتشر کرده و چه زیر نظر یا حمایت این مؤسسه بوده، جزو نشریات علمی محسوب می‌شوند. یعنی جنبه‌های علمی در نشریه، کتاب و مجموعه‌ها دیده شده است.



آن را از سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور جدا نمی‌دیدم. معتقدم تمام عوامل طبیعی و موجودات زیست‌مند در سطح کره زمین و حتی فراتر از آن همچون مسائل جو نیز بر مسائل محیط‌زیست بشر تأثیرگذارند و باید به آن توجه شود. به نظر بنده، اگر فرض کنید اتفاق یا چالشی در یکی از کرات آسمانی دیگر رخ دهد خواه، ناخواه کره زمین را نیز متأثر می‌کند. کما این‌که الان هم هست و از چالش‌هایی که در خورشید و ماه اتفاق می‌افتد، زمین هم تأثیر می‌گیرد. ولی اگر فقط در مورد محدوده کره زمین بحث کنیم، انسان نیز جزء همان اکوسیستم است. در این میان بخشی از فعالیت‌ها در قالب قانون به سازمان حفاظت محیط‌زیست محول شده، بخشی

در یک نشریه علمی حالتی از بی‌طرفی مطرح است؛ یعنی بدون توجه به افراد، روش‌ها و سلاقی، دستاوردهای علمی را بدون جانب‌داری و جهت‌گیری بیان می‌کنند. این‌گونه که اشاره شد این نشریه وارد مسائل چالشی محیط‌زیست هم می‌شود. یعنی مؤسسه‌ای که تا پیش از این می‌گفت به من ربطی ندارد، حالا می‌گوید به من هم ربط دارد! در نهایت باید بگویم که مسائل اقتصادی و اجتماعی جوامع پیرامونی مناطق حفاظت‌شده آن‌قدر زیاد است که این مناطق بیش از این توان بارگذاری ندارند. به‌ویژه بارگذاری‌های مخرب مانند بهره‌بردارهای بی‌رویه و طرح‌های غیراصولی از مناطق با نام توسعه که یکی از آنها مسکن مهر بود.

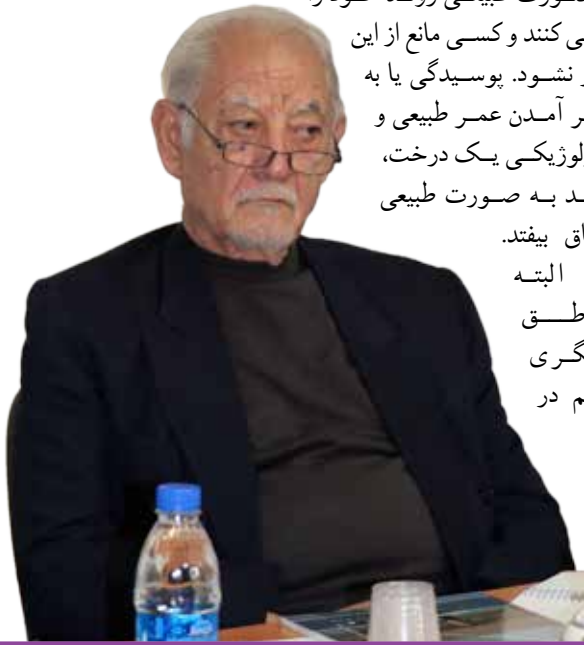
■ طبیعت ایران: جناب آقای مهندس اعلامش نظر شما در مورد سؤالات مطرح شده چیست؟

◀ مهندس اعلمش: در ابتدا لازم می‌دانم اشاره کنم، انتشار نشریاتی که بتواند در درجه اول از علم و اصول علمی جانب‌داری داشته باشد، بسیار کار خوبی است. چه بهتر از آن که این علم طبیعت باشد. متأسفانه الان در شرایطی قرار داریم که در یک کلام می‌توانیم بگوییم وضعیت و شرایط طبیعت ایران، به‌هیچ وجه مطلوب نیست. این در حالی است که خوشبختانه یا متأسفانه زمانی که به‌عنوان یک دانش‌آموخته در بحث طبیعت و محیط‌زیست کارم را شروع می‌کردم، اساتید به ما می‌گفتند اتفاقات طبیعی خیلی زمان‌بر است و ما را با دورنمای دوران زمین‌شناسی و اتفاقات توالی آن آشنا می‌کردند.

به‌هیچ‌وجه فکر نمی‌کردیم اتفاقاتی که الان می‌بینیم در مدت نیم قرن، در کشورمان به شکل فاحشی اتفاق بیفتد و نابودی بعضی از منابع زیستی طبیعی را در حد و اندازه قابل توجهی ببینیم؛ مانند خشک شدن دریاچه پریشان، از بین رفتن دریاچه بختگان، وضعیت نامطلوب دریاچه ارومیه و خیلی از مناطق دیگری که شاید چون در چشم‌انداز عمومی نیستند عامه مردم از آنها اطلاعاتی ندارند. اما این موضوع برای کسانی که با طبیعت ایران سروکار داشته‌اند بسیار غم‌انگیز است. مانند انقراض ده گونه گیاهی یا حتی دو گونه گیاهی که به‌طور مثال پنجاه سال پیش وجود داشته و الان وجود ندارد.

سازمان حفاظت محیط‌زیست بنا به تعاریف خودش در آن زمان معتقد بود که طبیعت ایران نیاز به یک بانک ژن طبیعی (In situ) دارد. درست هم می‌گفت، چراکه الان در زمان کوتاهی با این مقوله به‌صورت چالشی و جدی مواجه هستیم. بله حتماً باید یک بانک جامع ژن طبیعت ایران داشته باشیم و از آن حفاظت کنیم. من نام مناطق حفاظت‌شده را مناطق ویژه زیستی کشور می‌گذارم. چون در طبقه‌بندی IUCN همین چهار منطقه‌ای که آقای دکتر قصربانی به‌درستی در موردشان صحبت کردند، وجود دارد. البته در قوانین محیط‌زیست نیز مناطق حفاظت‌شده، پناهگاه حیات وحش، پارک ملی و آثار طبیعی ملی اشاره شده است. چگونگی انتخاب این مناطق هم، داستانی طولانی دارد که به کانون شکار برگرفته از قانون‌مندی این قضایا در سال ۱۳۴۶، فعالیت‌های افراد پیشکسوتی مثل مهندس مطلبی‌پور و اقدامات افراد دیگری که از لحاظ زمانی فاصله معنی‌داری با یکدیگر ندارند، برمی‌گردد. جالب است که آن موقع وقتی وارد این مناطق می‌شدیم نما و نمود بانک ژن طبیعی را مشاهده می‌کردیم. همه چیز در آنجا تقریباً کامل و دست‌نخورده بود. ولی این که ممکن بود برداشت‌های بی‌انصافانه‌ای هم در ارتباط با نوع حفاظت اتفاق بیفتد، اصلاً درست نیست. در مناطق حفاظت‌شده خیلی از فعالیت‌ها، مجاز و قانونی بوده و هست. تنها جایی که محدودیت جدی درباره آن لحاظ شده پارک ملی است. متأسفانه اکنون حتی در بعضی از مناطق در پارک ملی هم، نتوانستند این شرایط را حفظ کنند. یعنی ما در گذشته مناطقی با عنوان پارک ملی داشتیم که مصوبه قانونی هم دارد. ولی الان در طول زمان خود به خود از

ارزش آنها کاسته شده و عنوان ملی بودن از آنها حذف و فقط به منطقه «حفاظت‌شده» بسنده شده است. به‌طور مثال زمانی پارک ملی توران وجود داشت اما حالا صحبت از منطقه حفاظت‌شده توران است! یا این‌که صحبت از پناهگاه حیات وحش می‌شود. پارک ملی دریاچه ارومیه هم به منطقه حفاظت‌شده دریاچه ارومیه تبدیل شده است. اینها یعنی چه؟ یعنی خودبه‌خود در طول زمان با تعامل یا اجبار توسعه‌گری، قبول کردیم که از آن الزامات اجبارآور قانونی یک قدم عقب‌تر برویم. درحالی‌که در بعضی از این مناطق به‌هیچ‌وجه نباید هیچ نوع اتفاق مصنوعی و دست‌برد از سوی انسان انجام شود. یعنی حتی اگر زمانی یک واقعه طبیعی مانند رعد و برق، آتش‌سوزی و غیره هم رخ دهد باید به‌صورت طبیعی روند خود را طی کنند و کسی مانع از این کار نشود. پوسیدگی یا به سر آمدن عمر طبیعی و بیولوژیکی یک درخت، باید به صورت طبیعی اتفاق بیفتد.



البته مناطق دیگری هم در

تعاملات جهانی برایمان شناخته شده‌اند. در مورد ذخیره‌گاه‌های زیست‌کره (Biosphere Reserve) با توجه به سوابق علمی و کارشناسی دوستانی که در مورد آن کار کردند، مقالات ارزشمندی هم در این ارتباط ارائه شده است. تا آنجایی که من به یاد دارم ۱۱ منطقه جهانی شناخته‌شده وجود داشت که در آنها منبعث از برنامه MAP تحقیقاتی انجام می‌شد. ما در این مناطق، نظارت و درواقع مانیتور می‌شدیم و البته قرار نبود در این مناطق فعالیت انسان کنار گذاشته شود. پارک ملی توران که بسیار ارزشمند بود آن موقع ذخیره‌گاه زیست‌کره محسوب می‌شد. در کنار آن مردم و فعالیت‌های آنها هم در آن منطقه دارای ارزش اکولوژیکی و محیط‌زیستی بود. همچنین بعضی از



این مناطق به صورت جزایر یا بهتر بگوییم بانک ژن طبیعی هستند. طبیعت ایران مشتمل بر منابع طبیعی، مرتع، جنگل و غیره است که فقط حدود ۱۰/۵ درصد در اختیار سازمان حفاظت محیط‌زیست قرار دارد. البته حتی کمتر از این مقدار بود که در ۱۰، ۱۵ سال اخیر به این رقم افزایش یافت. حال سؤال اینجاست که آیا واقعاً جریان توسعه در کشورمان، نگران این ۱۰ درصد است؟! جالب این‌که محدوده‌هایی در گذشته به‌عنوان منطقه A انتخاب شده‌اند که به‌طور عمده پارمترهای تعیین‌کننده آنها، نداشتن تعارض با فعالیت‌های انسانی بود. البته در یک‌پنجم منطقه حفاظت‌شده، مقررات کمی سخت‌گیرانه‌تر است که با عنوان مناطق امن تعریف می‌شود و بقیه فعالیت‌ها تحت شرایط و ضوابط اتفاق می‌افتد. سازمان حفاظت محیط‌زیست فقط ۱۰ درصد این منطقه‌ها را حفاظت می‌کند و تا چند سال پیش این سازمان برای بسیاری از این مناطق هیچ گونه سندی نداشت. جالب این‌که اگر شما بخواهید یک طرح بهره‌برداری از گونه‌ای را اجرا کنید یا یک مرغداری یا گاوداری بسازید ابتدا مجوز گرفته و بعد از مدتی سند می‌گیرید. اما سازمان حفاظت محیط‌زیست بعد از این همه سال فعالیت حتی برای آن یک‌پنجم هم سند هم نداشته است. آیا این ظلم نیست؟! این همه محدودیت برای سازمانی که نیروهایش برای انجام وظیفه و حفاظت از طبیعت کشور جان‌فشانی می‌کنند به‌هیچ‌وجه روا نیست.



ما چند روز پیش صد و بیستین شهید محیط‌بان را هم تقدیم کشور کردیم. کدام سازمان دولتی است که برای حفظ یک گونه گیاهی یا یک گونه جانوری جان نرویش را در طبق اخلاص بگذارد؟ فقط افرادی که عاشق کار در طبیعت هستند یا نیروهای سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، قرق‌بان‌ها، کسانی که عهده‌دار حفاظت هستند و محیط‌بان‌ها پای در این میدان گذاشته‌اند.

در قوانین جاری کشور تعداد نیروهای نظامی، انتظامی و غیره فراوان است ولی در ارتباط با موجودات زنده و احتمالاً غیرزنده، هیچ مدافعی به‌غیر از کسانی که اشاره کردم وجود ندارد. به نظر من اگر کسی عنوان کند که یکی از معارضین توسعه در کشور مقررات و اقدامات بازدارنده از سوی دستگاه‌هایی مثل سازمان حفاظت محیط‌زیست یا سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور است، این ادعایی غلط است. چون این سازمان‌ها هرگز عامل بازدارنده‌ای برای توسعه کشور نیستند. متأسفانه گاهی اتفاق می‌افتد که به‌طورمثال مدیری وارد مجموعه سازمان محیط‌زیست می‌شود و فکر می‌کند محیط‌زیستی که جلوی توسعه را می‌گیرد، «محیط ایست» است! به اعتقاد بنده چنین چیزی واقعیت ندارد و این قبیل افکار و برچسب‌ها نشان‌دهنده نبود آشنایی ابتدایی افراد با محیط‌زیست است.

■ طبیعت ایران: جناب آقای دکتر پیراسته شما چه نظری در مورد سؤالات مطرح شده دارید؟

◀ دکتر پیراسته: بنده هم تشکر می‌کنم از این‌که به هر حال دل مشغولان طبیعت ایران را منزلتی قائل شدید که در گفتگمانی در خدمت عزیزان باشیم. به قول سعدی ما دل پر دود داریم و جامه کبود. در مورد خدمات، مسئولیت‌ها و مرارت‌هایی که در دهه‌های گذشته برای حفظ طبیعت ایران متحمل شدیم، بنده ابتدا کلامم را با قرآن مجید شروع می‌کنم: «بسم‌الله الرحمن الرحیم و ما قرالکم فی الارض مختلف

القانون ان فی ذلک الایات لتذکرون.» چه زیبا قرآن تشریح می‌کند که ما در خلقت گیاه یا نباتی، مسئولتی روا داشتیم ولی متأسفانه بیشتر غافلند و این معنا را درک نمی‌کنند. لازم می‌دانم به دوران پرفراز و نشیبی اشاره کنم که در برنامه‌ریزی‌های مختلف با مسئولیت حفظ محیط‌زیست در جایگاه محیط‌بانی پشت سر گذاشتیم. من به یاد این سروده می‌افتم که در روز وداع از سازمان با سوز و تاب تمام گفتم ولی هیچ‌کس متوجه نشد که چه گفتم! چرا که متأسفانه هیچ‌گاه کسی به عظمت نگاهبانی و پاسداری طبیعت از سوی محیط‌بانان دل‌خسته و رنج‌دیده پی نبرد و هیچ‌گاه رویکرد صمیمانه و منطقی در این باره وجود نداشت: «چه گویم چه‌ها دیده‌ام سال‌ها / اسیرانه نالیده‌ام سال‌ها - در این زندگی در خور آتش است / گیاهی که من چیده‌ام سال‌ها - ز بی مقصدی چون یکی گردباد / به هر سوی پیچیده‌ام سال‌ها - من آن کرم شب‌تاب زندانی‌ام / که دزدانه تاییده‌ام سال‌ها» جان کلام این‌جا است که می‌گوید: «جو ابر بهاران در کوهسار / چه بیهوده باریده‌ام سال‌ها» و در آخر می‌گوید: «ز لب‌های من خنده هرگز مجوی / که من سفره برچیده‌ام سال‌ها»

مأموریتی که به سازمان حفاظت محیط‌زیست محول شده، به عظمت حفظ و استمرار «حیات» است. در واقع محیط‌زیستی‌ها دادستان حقوق حیاتی نسل امروز و فردا هستند، ولی در هیچ مقطعی، به مقتضای این مأموریت، امکانات و تسهیلاتی که داشته‌اند، به‌هیچ‌وجه متوازن نبوده است. نگاه من محیط‌بان به رویکرد دولت آقای روحانی که خود را محیط‌زیستی تلقی می‌کند، منفی است. حالا رئیس جدیدی به نام آقای دکتر عیسی کلانتری از مجموعه وزارت جهاد کشاورزی آمده است. او در نخستین روزهای مسئولیت خود برخی اختیارات را به برنامه‌ریزی‌هایی محول کرد که از دید بنده، هم خوب و هم بد است. از این جهت که ما باید حتماً خودمان را ارزیابی کنیم، خوب است. برخی از همکاران ما، خود عامل صدمه زدن و بدبین کردن مردم به نظام و مسئولیت‌های ملی هستند. همچنین یکی از بزرگ‌ترین عوامل تخریب طبیعت ایران فقدان استفاده صحیح و قانونی از اختیارات سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور بوده است. این سازمان حتی در مناطقی که ما عهده‌دار مأموریت حفظ طبیعت بودیم، از

آیا حتماً باید ریزگردها و بحران‌های آب و مشکلات جمعی به جایی برسد که دیگر به تنگنا بیفتیم و به‌راستی آیا گریه کردن برای این چالش‌ها سودی دارد؟ بی‌تعارف بگویم ما به‌طور عمد محیط‌زیست ایران را به این روز انداخته‌ایم و این وضعیت حاصل بی‌توجهی و قدر ندانستن طبیعت است. ما با محرومیت، معصومیت و مظلومیت بسیار عجیبی حافظ مناطق‌مان بودیم و در استان‌های مختلف وضع به‌همین صورت بود. البته رنج‌ها و غمی که برای حفظ زیست‌بوم کشور متحمل شدیم باعث می‌شود که در پیشگاه الهی روسفید باشیم. چراکه در وهله اول باید در محکمه عدل الهی پاسخگو باشیم.

البته اگر روزی بخواهند عملکردهای ما را بررسی کنند باید خیلی از آنهایی که الان گزافه‌گویی می‌کنند به پای میز محاکمه کشیده شوند. از سال ۱۳۵۲ یا ۵۳ که وارد محیط‌زیست شدیم دقیقاً این روند قهقرایی طبیعت ایران را شاهد بودم. اما خداوکیلی بخش محیط‌زیست در حد ایشار و پایمردی عمل کرده است. ولی چرا به این روز افتادیم؟ چرا در این زمینه یک ارزیابی آسیب‌شناسی از سوی دولت، اداره بازرسی کل کشور، اصل ۹۰ مجلس و غیره وجود ندارد؟ متأسفانه همه فقط حرف زده‌ایم. از این به بعد هم اتفاقی نخواهد افتاد. قبل از انقلاب برای مسئولیت‌های

ولی تا زمانی که نگاه تمامی مسئولان مملکت به سمت و سوی حفظ محیط‌زیست و منابع طبیعی معطوف نشود، ما بهره‌ای از این مباحث نخواهیم برد و توصیه‌ها هم به‌گونه‌ای ابرتر خواهد ماند.

الان استانداران به‌عنوان نمایندگان دولت و والیان منطقه، اختیارات گسترده‌ای دارند. آنها حداقل ده نفر مشاور دارند ولی شما یک استاندار به بنده معرفی کنید که یک مشاور محیط‌زیستی و منابع طبیعی داشته باشد؟ پس فاجعه است. فقط با حرف زدن که محیط‌زیست مملکت درست نمی‌شود. تازه این با وجود ابلاغ سیاست‌های کلی محیط‌زیست نظام توسط مقام معظم رهبری است که برگرفته از دید تیز و هوشمندانه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بود که خدا رحمتش کند. البته این سیاست‌ها به سران قوا ابلاغ شده و کمی هم رویکردها متناسب شده است. ولی در کلان قضیه، در واقع نمی‌توان امیدوی به حفاظت طبیعت ایران و زیست‌بوم مناطق مختلف کشور داشت، مگر این‌که تمامی امکانات یک‌جا باشد. البته ارگان‌های نظامی هم در برخی موارد مشکلاتی برای محیط‌زیست ایجاد کرده‌اند. چراکه به‌راحتی بعضی از مناطق طبیعی را تحت تصرف خود درآورده‌اند. در حالی که از لحاظ قوانین و مقررات سلبی و طبیعی، هیچ چیزی کم نداریم و شاید پیشرفته‌تر از کشورهای دیگر هم هستیم. اصل پنجاهم قانون اساسی در جای خود

افتخاری محسوب می‌شود ولی چقدر به این سمت و سو حرکت شده است؟ فقط الان که بحران آب نمایان شده، کمی توجه‌ها به این قضیه جلب شده است.

بدیهی‌ترین مسئولیت خود شانه خالی می‌کرد. مگر ما در بحث تعادل دام و مرتع، قانون نداریم؟ سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور در این زمینه چه عملکردی داشته که امروز باید دل‌مویه برای طبیعت ایران بشنویم؟ در مناطقی که تحت مدیریت ما بود سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور کارشکنی می‌کرد. این مسائل را باید به چه کسی گفت؟ همه ما به‌عنوان اعضای محیط‌زیست ایران، می‌دانیم که اکنون بحران آب که بسیار جدی شده مربوط به حوزه پوشش گیاهی، حفظ طبیعت، حفظ جنگل‌ها و مباحثی از این دست است. در این میان چه کسی مقصر بوده است؟ آیا سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور مقصر بوده یا این‌که وزارت جهاد کشاورزی به وظایفش به‌درستی عمل نکرده است؟ وزارت جهاد کشاورزی، ایران را به عزای آب نشانده است و بعد الان می‌آیند در این باره ابراز عقیده و اعلام موضع می‌کنند! اگر ما قدری به مسئولیت‌های شرعی، اخلاقی و قانونی خود توجه کنیم بسیاری از مسائل منفی رخ نمی‌دهد. متأسفانه در سال‌های متمادی گذشته دولت‌هایی که بر سر کار آمدند، بیشتر در زمینه محیط‌زیست شعار دادند و بعضی‌ها هم نیم‌نگاهی به آن داشتند. بی‌تعارف عرض کنم که بجز دوره ریاست جمهوری آقای محمد خاتمی که یک نگاه منطقی وجود داشت و ما آن موقع مسئول و دست‌اندرکار بودیم، احساس می‌کنم در بقیه دوره‌ها بیشتر در این زمینه حرف زده‌اند تا این که با یک رویکرد درست، عمل کنند. من در سال ۱۳۶۴ که مدیرکل حفاظت محیط‌زیست لرستان بودم، در نشست خطاب به آقای دکتر منافی، رئیس وقت سازمان حفاظت محیط‌زیست کشور در مورد بحث مساعدت‌های مسئولان، همکاری نکردن ارگان‌ها و غیره با صراحت گفتم که اگر می‌خواهید محیط‌زیست به‌نحوی جان بگیرد و به‌گونه‌ای حفاظت نسبی انجام شود، شما باید در وهله اول جلسات توجیهی با نگاه دینی و اخلاقی برای وزراء، ائمه جمعه، رؤسای دادگستری و دادستان‌ها، استانداران، فرمانداران و نمایندگان مجلس تشکیل دهید! چون ما هر کجا که در تنگنا قرار می‌گیریم دست یکی از این‌ها را در حادثه می‌دیدیم. بنابراین این دغدغه‌ها راه به جایی نخواهد برد. البته کار نشریه «طبیعت ایران» ارزشمند است و واقعاً جای تقدیر و تشکر دارد چراکه در حد توان خود، تلاش می‌کنید.





محیط‌زیست از آدم‌های بانفوذ استفاده می‌کردند. روال خوبی هم بود که از قدرت این افراد برای حفظ محیط‌زیست کشور استفاده می‌شد. مرحوم آقای حاج امیرزاده در کردستان، واقعاً جایگاه و اقتدار بسیار ویژه‌ای داشت. چه‌طور شد که با آن امکانات کم و مقررات اندکی که آن زمان بود، محیط‌زیست ایران بسیار بهتر از الان بود؟ متأسفانه ما اعتقادی به حفظ محیط‌زیست نداشته‌ایم و فقط حرف زده‌ایم. مثل پزشکی که سیگار می‌کشد و خود می‌داند که بد است. همانند عالم بدون عمل است. در واقع در بخش حفظ طبیعت هم در ایران همین اتفاق افتاد. حالا نقطه عطفی ایجاد شده و البته به قول فرنگی‌ها *It's so late*. در استان فارس منطقه ارژن نابود شد و محیط‌زیست هم به دلایل مختلف نتوانست کاری بکند. در اوایل انقلاب سازمان محیط‌زیست تا مرز انحلال پیش رفت. خدا رحمت کند شهید رجایی را که آقای میرزا طائف را به سازمان محیط‌زیست فرستاده بود تا در صورت نبود کارآیی، آن را منحل کنند. او بعد از آشنایی با اهداف و فعالیت‌های محیط‌زیست، یکی از طرفداران حفظ محیط‌زیست شد و مراتب را نیز به شهید رجایی منتقل کرد. همچنین نبود همکاری اصحاب رسانه به‌ویژه رسانه ملی هم معضل دیگری است. زمانی در تهران می‌خواستیم برنامه آموزشی برای مردم ارائه کنیم تا بیاموزند که چکار کنند تا جان خودشان را حفظ کنند. صدا و سیما اعلام کرد که باید ثانیه‌ای چند میلیون تومان بدهید! خوشبختانه الان در برنامه ششم توسعه کشور سهم صدا و سیما در این زمینه مشخص و تصویب شده است. مسئله بعدی این است که مدیران ارشد سازمان

محیط‌زیست در حل برخی از مسائل ناتوان هستند

تا زمانی که شایسته‌سالاری جایگزین رویکردهای غلط نشود مشکل حل نخواهد شد. گاهی اوقات به‌طور مثال در یک بخش مدیریت عمومی مانند ثبت اسناد و املاک، مدیری قرار می‌گیرد که ممکن است ناکارآمد باشد و صدمه‌ای بزند. مدیر بعدی می‌تواند کم‌کم به‌نحوی ایفای نقش کند، اسناد اصلاحی تهیه کرده و مسائل پیش آمده را حل و ترمیم کند. اما اگر مدیر کل محیط‌زیست و مدیر کل منابع طبیعی فرد ناتوانی باشد، در این صورت با این اقدام پیکره و بن حیات را از دست می‌دهید. آیا می‌شود جبران کرد؟ تا زمانی که شایستگان و نخبگان سر جایشان نشینند این مشکلات وجود خواهد داشت.

اتاق فکری که اینجا یا در وزارت جهاد کشاورزی تشکیل شده چقدر از دیدگاه یا تجربه پیشکسوتان بهره گرفته‌اند. زمانی که طرح کاهش آلودگی هوای تهران تهیه می‌شد، در همایشی برای آلودگی هوای شهر تهران، به ژاپن رفتیم. ما را به دیپارتمان تهران در توکیو بردند که ده برابر این اتاق بود. ۴، ۵ نفر پیرمرد تا حدود ۹۵ سال سن دور هم نشستند. با خود گفتیم، خدایا این افراد چه کسانی هستند. مباحث بسیار خوبی مطرح شد. مترجم گفت که این افراد کارشناسان و مدیران ارشد محیط‌زیست هستند و تا روزی که زنده‌اند از نظراتشان در حوزه مشورتی استفاده می‌کنند. اما متأسفانه در کشور ما گاه شایسته‌سالاری چنان رنگ می‌بازد که گویی اصلاً محلی از اعراب ندارد!

◀ دکتر قصریانی: مناطق حفاظت‌شده باید به‌صورت شبکه‌های به هم پیوسته باشند تا بتوانند تمام نقاط اکولوژیک کشور را پوشش دهند؛ چراکه مناطق حفاظت‌شده تقریباً همه منطقه‌های اکولوژیک کشور را در بر می‌گیرند، ولی اشکالات عمده در شبکه بین آنها است. حیات‌وحش مثل گیاه نیست که ثابت باشد بلکه در حرکت است. گفته می‌شود بیلاق و قشلاقی که برخی افراد انجام می‌دهند نیز برگرفته از

حیات‌وحش است. هنگام برف و زمستان، حیات‌وحش به سمت قشلاق حرکت می‌کند و موقع گرم شدن هوا نیز به طرف میان‌بند و سپس به بیلاق می‌رود. اگر ما از این شبکه‌ها و کرویدورها حفظ و مراقبت نکنیم، که نشده، مطمئناً حیات‌وحش آسیب می‌بیند. قطع مسیر ارتباطی یکی از تهدیدهای تنوع‌زیستی است که باعث ایجاد هم‌خونی در بعضی نقاط شده و در این هم‌خونی، اصل حیات‌وحش با نابودی مواجه شده است. الان بسیاری از جمعیت‌های حیات‌وحش ما این‌گونه است.

بسیاری از سازمان‌ها و ارگان‌ها که در آغاز درخواست چند هکتار زمین داشتند، اکنون شاید صد برابر آن موافقت اولیه را تصرف کرده‌اند. به‌عنوان مثال، امروز که ما با چالش آب مواجه هستیم و همه مسئولان هم به این موضوع اذعان دارند، چرا به سراغ پارک ملی لار رفتند؟ برای این‌که آب تهران را حفظ کنند. در تعاریف قانونی ما گفته شده که از پارک‌های ملی نباید استفاده شود. پارک ملی لار در واقع ذخیره‌گاه و منبع آب ما هست و باید پوشش گیاهی را در حوزه آبخیز آن حفظ کنیم تا بتوانیم در قسمت‌ها و سدهای پایین، آب داشته باشیم. اما الان در این پارک ملی، چند برابر ظرفیت دام وجود دارد و در کنار آن زنبورداری و ماهیگیری هم می‌شود! به‌تازگی زمین‌خواری هم در آنجا رخ داده و با تمام این‌ها، نامش هم پارک ملی است! متأسفانه ما حتی از مناطقی که از نظر قانونی باید برای ذخایر آینده حفظ شوند، نتوانسته‌ایم مراقبت کنیم. از تهدیدها و چالش‌های بزرگ این مناطق، اختصاص یک‌پنجم مناطق حفاظت‌شده به‌عنوان منطقه امن است. منطقه امن باید حفاظت‌های خاص خودش را داشته باشد، درحالی‌که هیچ وقت تاکنون، سازمان حفاظت محیط‌زیست نتوانسته با سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور به توافق برسد که حداقل این یک‌پنجم منطقه امن را بتواند حفظ کند و دام وارد آن نشود. اگر در نقطه تجمع حیات‌وحش در فصل زادوولد، دام وارد شود، سگ‌های گله با حیات‌وحش چه خواهند کرد؟ یعنی ما نتوانسته‌ایم حتی یک‌پنجم نقطه امن مان را هم حفظ کنیم.

همچنین از دیگر تهدیدها، می‌توان به تغییرات اقلیمی، فشار جمعیتی، تکه تکه کردن زمین، معدن‌کاوی و شکار، تغییر کاربری، وجود قوانین ناقص که نمی‌توانند جوابگوی نیاز

روز محیط‌زیست باشند و فقدان یک برنامه استراتژیک در کشور برای این حوزه اشاره کرد. طرح مناطق حفاظت‌شده نباید رها شود بلکه باید به‌روز شده و همراه با بازنگری و براساس معیارهای جهانی زون‌بندی انجام شود تا استفاده درون زون‌ها را مشخص کنیم. معدن‌کاوی، آسیب است چون در داخل یا خارج منطقه ضوابط محیط‌زیستی رعایت نمی‌شود و موجب تخریب شده‌اند. به‌همین دلیل هر وقت توانستیم صنعت یا معدن را مجاب به سازمان‌دهی کنیم که برابر با معیارهای جهانی بهره‌برداری کرده و مناطق حفاظت‌شده را که مورد بهره‌برداری معدنی قرار گرفته‌اند با شیوه‌های استاندارد شناخته‌شده بین‌المللی احیا کنند، در این صورت

که براساس پروانه چرا و پروانه ورود دام، ابتدا تعداد دام و سپس زمان ورود و خروج آنها را پایش و کنترل کند. در هیچ منطقه حفاظت‌شده‌ای نه تعداد دام و نه زمان ورود و خروج آنها پایش نمی‌شود. به‌طورمثال با این‌که هنوز محیط آماده نیست، دام دروتش هست یا هنگام ریزش بذر، دام حضور دارد و تا پاییز که برف می‌آید، باز هم دام داخل مناطق است. این مثال‌ها، گویای وجود مشکل ارتباط ارگانیکی بین سازمان‌های مختلف در جهت حفظ محیط‌زیست است. همچنین یکی از چالش‌ها، خود سازمان‌ها و دواير دولتی هستند. برای اعلام یک منطقه حفاظت‌شده باید به شورای عالی حفاظت محیط‌زیست مراجعه کنیم ولی در همان شورا، هیچ وقت، منافع ملی در

تخصص این کار را دارند همکاری کند. سازمان حفاظت محیط‌زیست باید مناطق حفاظت‌شده را بررسی کرده و براساس پایشی که باید انجام شود، ذخیره‌گاه‌های آسیب‌دیده را احیا کند. حتی باید مناطق فاقد ظرفیت‌های اکولوژیک را حذف کرده و سایر مناطق دارای توانمندی و قابلیت را اضافه کند. ما اگر آب می‌خواهیم، باید از پوشش گیاهی و تنوع زیستی در منطقه حفاظت‌شده مراقبت کرده و آنها را حفظ کنیم.



می‌توانیم به آنها اجازه فعالیت دهیم. در دنیا وزارت صنعت و معدن برای بازسازی مرتع استاندارد ارائه می‌دهد. آیا وزارت صنعت و معدن ما هم این‌گونه است یا فقط تخریب می‌کند؟ بعد می‌گوییم کشور را ریزگرد فرا گرفته است. یکی از منشأهای تولید ریزگرد در کشور، معدن‌کاوی‌ها و بهره‌برداری‌های غیراصولی است، چون هیچ ضابطه‌ای رعایت نمی‌شود. صنعت هم همین‌گونه است. همه چیز روی کاغذ است و هیچکس حتی یک‌بار هم حاضر نشده با ضوابط و چارچوب‌ها کار و فعالیت کند. بنابراین همواره در حال صدمه زدن هستیم. در مناطق حفاظت‌شده حداقل کاری که سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور می‌تواند بکند این است

نظر گرفته نمی‌شود. هر سازمانی منافع خودش را می‌بیند و به‌همین دلیل صدها درخواست سازمان حفاظت محیط‌زیست در آنجا راکد مانده و انجام نشده است! به‌طورمثال سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور حاضر بود یک منطقه حفاظت‌شده را به صنعت و معدن بدهد ولی به محیط‌زیست ندهد! درحالی‌که وظیفه هر دو سازمان حفاظت از محیط‌زیست است. یکی دیگر از چالش‌های زیستگاه‌های ما که تخریب شده و آسیب دیدند، خود سازمان حفاظت محیط‌زیست است. این سازمان برای احیا و رفع آسیب مناطق حفاظت‌شده چه کرده است؟ هیچ! اصلاً سازمان، سازمان اجرایی نیست یا حداقل نمی‌تواند با سازمان‌های دیگر که

اگر پوشش تنوع زیستی مطلوبی در بالادست داشته باشیم، قطعاً با مشکل کمتری در زمینه آب روبه‌رو خواهیم شد. همه می‌گویند آب نیست و حقایق تالاب وجود ندارد. چرا این وضع به وجود آمده است؟ برای این‌که ما در حوزه‌های بالادست در مناطق حفاظت‌شده، نتوانستیم یک برنامه جامع مدیریتی برای حفظ این اکوسیستم‌ها پیاده کنیم و برای همین دچار مشکل بزرگی شدیم. یکی از شاخص‌های



کشورهای پیشرفته، ارتقای کمی و کیفی این مناطق است. صاحب‌نظران معتقدند که منطقه امن باید از یک‌پنجم به دوسوم افزایش پیدا کند. فلسفه وجودی مناطق حفاظت‌شده، حفظ ذخایر ژنتیکی برای نسل‌های آینده است و این کار باید در رویشگاه‌های طبیعی و همچنین بانک ژن به صورت بانک‌های ملی انجام شود. حال مسئله اصلی چگونگی حفظ رویشگاه‌ها به‌عنوان زیستگاه‌های گیاهی و جانوری و ذخیره‌گاه‌های بیولوژیکی و ژنتیکی است. گونه‌های منحصربه‌فرد ما پراکنده هستند. پس چگونه باید گونه‌های در معرض خطر و انقراض کشور را حفظ کرده و چطور آنها را مدیریت کنیم؟ دیدگاه‌های ما باید نسبت

کنیم. زون امن، موضوع دیگری است. زون‌های گردشگری را باید براساس برنامه گردشگری استفاده کنیم. گردشگری هم اگر درست و اساسی نباشد پیامدها و اثرات مخرب خود را دارد.

■ طبیعت ایران: چالش‌ها و تهدیدهایی که امروزه مناطق حفاظت‌شده را تهدید می‌کنند چه چیزهایی هستند؟

◀ مهندس مطلبی‌پور: حداقل ۱۲ چالش از ۳۰ چالش محیط‌زیستی، به‌طور مستقیم مناطق حفاظت‌شده را تهدید می‌کنند که عبارتند از: ۱- ریزگردها ۲- خشک‌شدن تالاب‌ها و دریاچه‌های داخلی و مرزی و تبدیل آنها به کانون‌های بالفعل تولیدریزگرد ۳- کم‌آبی و خشک‌شدن رودخانه‌های دائمی ۴- آلودگی آب‌ها ۵- گرمایش گلخانه‌ای و تغییرات آب‌وهوایی ۶- تخریب جنگل‌ها و مراتع ۷- تخریب پوشش گیاهی و



زیست‌محیطی قبل از تصویب و اجرای فعالیت‌های توسعه‌ای و ۱۲- کم‌توجهی به اهمیت مشارکت مردم و به‌خصوص جوامع محلی و روستایی در امور حفاظت و بهره‌وری بخردانه از عرصه‌های طبیعی کشور به‌ویژه در توسعه صنعت گردشگری طبیعی و تدوین نشدن یک برنامه مدیریتی، جدی، کاربردی و عاری از بوروکراسی‌های افراطی در سطح ملی یا حداقل ارگان‌های برنامه‌ریز ذی‌ربط و مؤثر در این زمینه. مناطق حفاظت‌شده چهارگانه و تهدیداتی که برای این مناطق اتفاق می‌افتد زیرمجموعه این چالش‌ها به‌شمار می‌روند. به‌همین دلیل برای ۵۰ منطقه طرح مدیریت تدوین شده است. در ابتدا این مناطق زون‌بندی و شناسایی شده و ۷۰۰ جلد نشریه و گزارش برای آنها تهیه شد. همچنین در این زون‌ها انواع کاربری‌ها مانند تحقیقاتی، بوم‌گردی و غیره مشخص شد. در گام دوم طرح تفصیلی این مناطق آغاز شد. یکی از چالش‌های پیش روی مناطق، نداشتن برنامه مدون مدیریتی برای بسیاری از آنها است.

در مورد مناطق حفاظت‌شده‌ای مانند آشوراده که ضابطه و طرح مدیریتی دارد، متأسفانه طرح‌هایشان بایگانی شده و باوجود داشتن متقاضی، خاک می‌خورد! این خودش یک چالش محسوب می‌شود. متأسفانه ضابطه نداریم و آنجایی که هم اندک ضابطه‌ای وجود دارد، رابطه بر ضابطه غلبه می‌کند. این بزرگ‌ترین چالش ما در مورد تمام ابعاد مناطق چهارگانه و سایر ابعاد محیط‌زیستی است. در مورد آزادراه شمال گفته شده طبق ضابطه باید اثرات محیط‌زیستی ارزیابی شود و در این راستا نگرانی‌های تخریب منطقه، قطع ارتباطات اکولوژیکی و... مطرح شد. اما متأسفانه اکنون مشاهده می‌کنیم که علاوه بر بی‌توجهی به ضابطه‌ها و بروز خسارات مختلف، حتی زمین‌های خارج از حریم این آزادراه هم تصرف می‌شود. آگهی‌های تبلیغاتی زیادی هم برای خرید و فروش زمین‌های حاشیه‌ای آزادراه منتشر می‌شود. حتی قسمتی از زمین منطقه حفاظت‌شده البرز مرکزی هم به یک پیمانکار در مقابل طلبش واگذار شده است! این‌ها دغدغه‌ها و دردهای ما است.

حرکت به سوی کویزایی و گسترش بیابان‌ها ۸- تهدید و انقراض گونه‌های وحشی گیاهی و جانوری (ذخایر ژنتیکی) ۹- حفظ زیست‌بوم‌های خاص نظیر مناطق چهارگانه محیط‌زیست و رویشگاه‌های ویژه گیاهی از هر گونه بهره‌برداری مخرب و غیرمعتاد و تقویت برنامه‌ریزی برای مدیریت و بهره‌وری بخردانه از این مناطق ۱۰- توسعه طبیعت‌گردی بدون برنامه مدون مدیریتی و ملاحظات زیست‌محیطی ۱۱- بی‌توجهی به ضرورت انجام ارزیابی

به مناطق حفاظت‌شده عوض شود. مناطق حفاظت‌شده، مناطقی برای حفظ ذخایر ژنتیکی و تنوع‌زیستی هستند و نباید از آنها انتظار حل مشکلات اقتصادی کشور را داشته باشیم. ما باید با برنامه‌های اقتصادی شغل ایجاد کنیم اما این برنامه‌ها نباید به این ۱۰ درصد چشم داشته باشند و باید این مناطق را برای آیندگان حفظ

در بحث آب هم باید بگویم که ما نعمت رحمت خداوند را به زحمت تبدیل می‌کنیم. آبی که از آسمان نازل می‌شود باید جذب طبیعت شود. آب هیچگاه روی سنگ نمی‌ماند و در قرآن هم به این موضوع اشاره شده است. اما با غفلت ما، پوشش گیاهی در جنگل و مرتع به سنگ تبدیل شد و در پی آن وقوع سیل افزایش یافت. وقتی سیل می‌آید نیمه‌شب ستاد بحران تشکیل می‌شود. آقای وزیر را از خواب بیدار می‌کنند تا با هواپیما خودش را به منطقه برساند. معاون محترم رئیس‌جمهور هم بعد از چند روز که مصیبت‌خوانی‌ها تمام شد، به منطقه می‌رود، ارزیابی می‌کند و می‌گوید میلیاردها تومان به دام‌ها، مزارع و انسان‌ها خسارت وارد شده است! در چند دهه گذشته هیچ گزارشی از تلف شدن انسان‌ها، هدر رفتن میلیون‌ها متر مکعب آب و از بین رفتن میلیون‌ها تن خاک حاصلخیز ارائه نشده است! اکنون آب به بحث روز همه تبدیل شده ولی کسی نمی‌گوید که قدم اول رفع مشکل آب، حفظ آبخیزداری و آبخوان‌ها است. سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور نمی‌تواند با این امکانات محدودی که دارد تمام مناطق را دارای آبخیزداری خوب و صحیح بکند. پس باید به کمکش رفت و تمام نیروها را متمرکز کرد. متأسفانه با هزینه بسیار می‌خواهند آب دریای خزر را به سمنان منتقل کنند در حالی که سازمان محیط‌زیست هم هنوز نظر مثبتی روی آن ندارد. بدون ارزیابی‌های محیط‌زیستی واقعی، کلنگ این کار را زدند. این‌ها مسائلی است که طبق ضابطه عمل نمی‌شود و مناطق‌مان صدمه می‌بیند.

متأسفانه ما باید محیط‌بانمان را فدا کنیم تا جلوی شکارچیان را بگیریم یا این‌که قرق‌بان سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور باید برای حفظ دو درخت شهید شود. ما فقط در همین حد می‌توانیم تلاش کنیم و فقط هزینه بدهیم چون طبق ضابطه عمل نمی‌شود. بر سر موضوعی، یکی از وزیران محترم فرمود

که «چهار تا گورخر گویا آنجا مشاهده شده و سازمان محیط‌زیست جلوی معدن را گرفته است.» ما از این حرف‌ها و متلک‌ها زیاد شنیده‌ایم. گرچه سازمان محیط‌زیست مسئول اشتغال نیست، ولی بنده حاضرم برنامه عملی ارائه کنم تا بخشی از اشتغال در مناطق حفاظت‌شده چهارگانه ایجاد شود. البته نه این‌که بنده را بر مصدر کاری قرار دهند بلکه فقط به بنده امکانات دهند تا با برنامه‌ریزی و ضابطه فقط راه‌حل مناسبی ارائه دهم. خوشبختانه امروزه در فضای مجازی عموم مردم در مورد محیط‌زیست اظهار نظر می‌کنند. قبول دارم که مسئولان در مورد توسعه پایدار چندان اطلاعی ندارند اما در حدی که اهمیت محیط‌زیست را بدانند باز راضی هستیم. البته خیلی‌ها می‌دانند ولی به صلاحشان نیست که بدانند! آیا آن وزیر محترم نمی‌داند که تنها چهار تا گورخر در منطقه نیست، بلکه یک اکوسیستم وجود دارد؟ اکوسیستم، رشته‌های حیاتی است. در کلاه‌قازی، با معادن چه کردند و چه

این‌ها
دیده
می‌شود؟ اگر دیده
می‌شود، پس چرا عمل
نمی‌کنند؟ آیا منافعشان
ایجاب نمی‌کند؟ بحث می‌گو
برای مسئولان به‌گونه‌ای توجیه
شده بود که هر می‌گو معادل یک
اسکناس ده دلاری است. با این طرز
فکر به مناطق اکوسیستم‌های آبی ما
هجوم بردند و هرچه قدر اعتراض کردیم
و نمایش فیلم، کلاس و
کارگاه گذاشتیم
اثری نداشت. وقتی
نمی‌خواهند گوش
کنند و منافع
ظاهری را می‌بینند
چه باید



بکنیم؟ باید برنامه مدیریتی خوب و صحیحی داشته باشیم و خوب هم اجرایش کنیم. الان در سازمان، بحث نداشتن کارشناس است، آیا اگر کارشناس را از کره مریخ هم بیاورید، حرفش را گوش می‌کنید؟

تخریبی ایجاد شد؟ چند سال است که سد باطله معدن طلای موته را ساخته‌اند. این سد در مسیری قرار گرفته که اگر بشکند و ترکیبات سیانور آن در رودخانه بریزد، آنگاه دریاچه پانزده خرداد هم آلوده شده و آب آشامیدنی قم مسموم می‌شود! ببینید چه فاجعه‌ای در مملکت اتفاق خواهد افتاد. آیا دست‌اندرکاران این چیزها را نمی‌دانند یا می‌دانند و توجه نمی‌کنند؟ بنده فیلمی از این سد باطله تهیه کردم و اسم آن را جام زرین زهر گذاشتم. آیا



◀ دکتر قصریانی: باید ابتدا به نحوی با آموزش، آگاهی‌های زیست‌محیطی مسئولان را افزایش دهیم. مناطق حفاظت‌شده مخصوص حفظ تنوع‌زیستی، حفظ آب، آبخوان و آبخیزداری، پوشش گیاهی، حفظ جانوری و حفظ ژن‌ها است. باید آنها را برای نسل‌های آینده حفظ کنیم نه برای رفع بحران اشتغالی که امروز با آن مواجه هستیم. آن ۹۰ درصد کشور را چطور مدیریت کرده‌ایم که به جان این ۱۰/۵ درصد نیم‌بند افتاده‌ایم؟! باید دیدگاه‌هایمان را عوض کنیم و مسئولان هم باید با مفاهیم محیط‌زیستی آشنا شوند. تا زمانی که با محیط‌زیست آشنا نشویم و جزء فرهنگمان نشود، همه حرف‌ها در حد شعار باقی می‌ماند.

■ طبیعت ایران: به‌طور خلاصه چالش‌های مناطق حفاظت‌شده (به‌طور عام) چیست و چه باید کرد؟

◀ مهندس اعلمش: تمام مسائلی که دوستان گفتند، همگی درست است. اجازه بدهید از یک منظر دیگری به قضیه نگاه کنیم. مناطق چهارگانه محیط‌زیست باید مدیریت شود. برای انجام مدیریت هم ابزارهایی نیاز هست. اولین ابزار، قوانین، مقررات و استاندارد است تا براساس آنها عمل شود. در کشور ما اتفاق بزرگی به نام تغییر اقلیم در ۴۰، ۵۰ سال اخیر رخ داده که باعث نابودی برخی از مناطق شده و همچنین افزایش جمعیت را در برخی دیگر از مناطق در پی داشته است. بنابراین به‌صورت مرتب آمار ظرفیت سدها نسبت به سال قبل، کاهش ۲۷ درصدی ذخایر آبی و غیره ارائه می‌شود؛ یعنی یک اتفاق جدی در کشور رخ داده است. این روند ۱۴، ۱۵ سال است که شتاب بیشتری به خود گرفته است. یک دلیلش قدیمی بودن قوانینی است که به سال ۱۳۴۶، قانون شکار و صید و اصلاحاتی در دهه پنجاه برمی‌گردد. این قوانین باید به روز شود اما هیچ‌کس فکری در مورد آن نکرده است.

به‌طورمثال حدود پنجاه سال پیش یا شاید کمتر سازمان حفاظت‌محیط‌زیست امکانات پرواز هوایی، در مناطق برف‌گیر سنگین اسنوموبیل، در مناطق تالابی مهم هاورکراف، موتورسیکلت‌های مناسب با مناطق کویری و در مناطق کوهستانی اسب و مال‌های متناسب مثل قاطر داشت. اما الان یک سری پاسگاه‌های خاص در مناطق و تعدادی تلویزیون و لبتاپ وجود دارد که دوستان برای نشستن و گپ زدن با اینترنت از آن استفاده می‌کنند. این‌گونه نمی‌شود کار کرد. این ابزار نسبت به آن ابزار باید حداقل نسبت به زمان ده برابر پیشرفت می‌کرد. کنترل مناطق از طریق سیستم‌های مدار بسته کار خوبی است، ولی کافی نیست. یعنی دوربین‌های مدار بسته نمی‌توانند کار محیط‌بان را انجام دهند. این دو در کنار هم لازم هستند. محیط‌بان با مدرک دکتری به درد ما نمی‌خورد.

روش آموزش کارشناسان و محیط‌بانان هم باید توسط برخی از افراد آموزش‌دیده تغییر کند. در گذشته روی آموزش کوتاه‌مدت و درازمدت بهتر برنامه‌ریزی شده بود. متخصصان زیادی هم پرورش یافتند که هم‌اکنون به‌عنوان استاد در دانشگاه‌های مختلف تدریس می‌کنند.

آن کریدورهایی هم که آقای دکتر قصریانی اشاره کردند در شبکه‌ها و جزایر به هم ریخته است. باید مناطق اصلی مانند پارک ملی گلستان توسط افراد متخصص، مطالعه و شناسایی شده و ظرفیت‌یابی جدید طبیعت ایران مورد بررسی قرار گیرد. اصلاً باید یک بازنگری کامل انجام شود. در بسیاری از مناطق حفاظت‌شده شهر، روستا و صنایع بزرگ هستند. من صد درصد با بهره‌برداری معقول و مستمر از مناطق حفاظت‌شده موافق هستم. اما چرا ما لطمه خوردیم، چون در گذشته عملکرد غلطی داشتیم.

مناطق امن که یک‌پنجم مناطق حفاظت‌شده را شامل می‌شود، نیازمند همکاری بیشتر سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور است. این سازمان باید برای مدیریت این مناطق و کنترل

پروانه‌های چرا، زمان ورود و خروج دام و دیگر مسائل همکاری کند.

تفویض جدید اختیارات ریاست محترم سازمان حفاظت محیط‌زیست در صدور مجوز واگذاری اراضی مناطق حفاظت‌شده به ۲۷ استان، شکل صحیحی ندارد. مدیرکل حفاظت محیط‌زیست استان در مورد اموری مانند تأیید آزمایشگاه‌های معتمد، می‌تواند نظر بدهد، ولی درباره بعضی از موارد مانند قانون مصوبه هیئت وزیران که صراحت دارد معاون محیط‌زیست انسانی، رئیس سازمان برنامه و بودجه و نماینده دستگاه ذی‌ربط که باید توسعه در آن اتفاق بیفتد تصمیم‌گیر هستند، اشکال دارد. این سه نفر می‌توانند با هر طرح بزرگ ملی موافقت یا مخالفت کنند. پس این تفویض آقای دکتر کلانتری به استان‌ها، غلط است، چون براساس قانون فقط آن سه نفر می‌توانند این کار را انجام دهند.

در این دو، سه سال اخیر بالاترین کشتار پلنگ اتفاق افتاده است. این بحث هم باید آسیب‌شناسی شود. به خاطر دارم که در دهه پنجاه، بنده خودم روزی چهل کیلومتر در کوه راهپیمایی می‌کردم و با این حال در زندگی‌ام فقط یک بار پلنگ دیده‌ام، آن هم کاملاً به صورت رعدآسا و ناگهانی. نه این‌که بایستد و بتوانم از آن عکس بگیرم. الان پلنگ را به‌راحتی با چاقو می‌کشند. چند روز پیش در طارم، یک قلاده پلنگ کشته شد. چه اتفاقی در حال رخ دادن است؟ وقتی از بالاترین زنجیره اکولوژیک گوشتخواران در منطقه به تعداد زیادی دیده شود، نشان از رو به بهبود بودن زنجیره اکولوژیکی است که باید از آن استفاده کنیم. قبل از انقلاب، من با مأمورهای همکاران هفت سال گشتیم و نتوانستیم کل و بز هشت هزار رأسی بباییم؛ یا در منطقه ورمجه و بیستون کرمانشاه نتوانستیم آنها را به صد رأس برسانیم. چرا؟ چون آستانه تولید تکثیر طبیعی گونه‌ها از بین رفته بود. در این گونه موارد باید بازنگری صورت گیرد تا بتوانیم این محدودیت را از بین ببریم.

■ طبیعت ایران: چالش‌های سازمان حفاظت محیط‌زیست در رابطه با مناطق حفاظت‌شده چیست؟

◀ دکتر پیراسته: به نظر من این چالش‌ها عبارتند از: ۱- نبود تعامل سازمان حفاظت محیط‌زیست و سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور که در بدیهی‌ترین توقعات به مباحث و مشکلات کنونی دامن زده است. محیط‌بانی که برای یک موجود حیات وحش یا یک گیاه جانس را نثار می‌کند، قائم‌مقام سازمان در اجرای قانون است. آنها از اختیار واگذاری این مناطق برای صدور سند که در دعاوی حقوقی بتوانند با متخلف برخورد کنند استنکاف داشتند. سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور ادعا می‌کند حافظ کل طبیعت ایران است، اما چهار برابر ظرفیت مراتع، دام در این دوره حضور دارد! ۲- صادر نشدن پروانه شکار درواقع بدترین تصمیمی است که سازمان حفاظت محیط‌زیست گرفته است. این کار یعنی مهیا کردن شکارگاه‌ها برای

متخلفان. متخلفان هم که چه ممنوع باشد یا نباشد، کار خودشان را می‌کنند. شما فقط حقوق افراد ضابطه‌مند، دارای انگیزه، همراه و عالم به مباحث محیط‌زیستی را ضایع کردید. ۳- نحوه استخدام محیط‌بان. محیط‌بان باید از قشر چوپان باشد. حذف تصمیم برای انتخاب محیط‌بان با درجه فوق دیپلم درست نبود. آخر کی یک لیسانس، فوق لیسانس و دکتری می‌رود در چادر بخوابد. این بدترین تصمیماتی بود که در استخدام‌ها گرفته شد. این خود عامل تخریب است. ۴- استفاده بی‌برنامه از منابع طبیعی در محیط‌زیست و منابع طبیعی. برای این‌که متولیان محیط‌زیست به‌ویژه آنهایی که پول و اقتصاد را در دست دارند، بهتر درک نمایند، باید ارزش گونه‌ها و اقتصاد محیط‌زیست را با عدد و رقم بگوییم تا قابل درک‌تر باشد. ۵- نبود ارتقای هیچ‌کدام از دل‌مشغولان محیط‌زیست به رده‌های بالای سازمان که معنی آن بی‌توجهی به شایسته‌سالاری است. ۶- فراموش شدن اخلاق محیط‌زیستی. اخلاق محیط‌زیستی

در بیانات مقام معظم رهبری به‌طور کامل مشخص است. غرب از سال ۱۹۶۰ با الهام از کتاب «بهار خاموش» ریچل گارسون در این باره شروع به کار کرد. آنها شصت سال از ما جلوتر هستند. اما ما هم باید از یک جایی و به‌طور جدی با هماهنگی رسانه‌ها شروع کنیم. ۷- قانون حفاظت و دفاع شخصی پرسنل باید اصلاح شود. تاکنون، اگر محیط‌بان ما کشته شده، فدای کشورش شده اما اگر ما بکشیم متخلف هستیم. زمانی که بنده مدیرکل بودم ۷ نفر کشته دادیم و ۴ نفر متخلف را نیز کشتیم. ۸- مدرسه عالی محیط‌زیست کرج تنها ارگانی بود که برگرفته از برنامه رنجرهای آمریکا محیط‌بان تربیت می‌کرد. فارغ‌التحصیلان آن همه چیز بلد بودند. تغییر مدرسه عالی محیط‌زیست کرج به دانشکده محیط‌زیست، بزرگ‌ترین گناه و تخریب محیط‌زیست بود. ۹- بدون اغراق فقر و بیکاری عامل تهدید منابع طبیعی و محیط‌زیست است؛ یعنی عاملی خطرناک‌تر از این دو وجود ندارد.

